انترناسیونال ٧٤٠

**خاورمیانه پس از داعش**

**پرسش از علی جوادی**

**انترناسیونال**: عروج داعش و پیشروی سریع نظامی آن در سالهای اخیر به ایجاد شرایط تازه ای در خاورمیانه انجامید و صف بندیها و بلوک های مختلف سیاسی نظامی را بوجود آورد. آیا اکنون شکست نظامی داعش موجب تغییراتی در وضعیت بلوک های سیاسی- نظامی در خاورمیانه خواهد شد؟  تاثیر این وضعیت جدید در سیاست ایران به چه صورت  است؟

**علی جوادی**: مسلما با شكست و افول داعش ما شاهد تغییرات و صفبندیهای متفاوتی در خاورمیانه خواهیم بود. خروج داعش از صحنه درگیری ها و معادلات سیاسی، به عنوان یك نیرو و فاكتور مهم، بدون تردید منجر به تغیرات روشن و قابل ملاحظه ای خواهد شد. كشمكشهایی كه در حاشیه و یا در لایه های زیرین در جریان بودند به سطح جامعه كشیده خواهند شد. هم اكنون ما شاهد شكل گیری صف بندیها و كشمكشهای جدید در این منطقه بحران زده هستیم. سئوال این است كه دامنه این تغییرات چقدر خواهد بود و این تغییرات منجر به چه كشمكشهای جدیدی خواهد شد؟ سرانجام این تحولات چه خواهد بود؟ آیا شاهد جنگ جدیدی در منطقه خواهیم بود؟ كدام جنگ؟ جنگ در لبنان و اسرائیل؟ جنگ عربستان سعودی، اسرائیل و حكومت اسلامی در ایران؟

از عروج داعش شروع كنیم. داعش در پس تهاجم خونین آمریكا به عراق و در یك خلاء سیاسی و نظامی شكل گرفت. همانطور كه پیش بینی میشد، با حمله نظامی آمریكا جامعه عراق وارد یكی از سیاه ترین دوران خود شد. شیرازه جامعه از هم پاشیده و زمین برای رشد و نمو انواع جریانات مخرب و ضد اجتماعی و تروریست مهیا شد. ماشین نظامی آمریكا حكومت صدام حسین را سرنگون كرد، صدام دستگیر و محاكمه و اعدام شد، اما جامعه عراق بر خلاف ادعاهای پوچ اولیه روی هیچگونه "دمكراسی" وعده داده شده توجیه كنندگان میلیتاریسم آمریكا را ندید. یك حكومت كثیف قومی - اسلامی در عراق شكل گرفت و جمهوری اسلامی بر گوشه های مهمی از سرنوشت سیاسی عراق حاكم شد. داعش بر متن چنین شرایط خونینی متولد شد. به نیروهای قومی و مذهبی كور باقیمانده در این شرایط متكی شد. بقایایی از حزب بعث را با فلسفه اسلامی، اما در تقابل با شاخه غالب اسلام سیاسی در ایران، در خود شكل داد. عروج داعش و تقابلش با حاكمیت عراق و حكومت اسلامی در ایران، به معادلات منطقه شكل جدیدی بخشید. نیرویی ارتجاعی، اسلامیستی، برخوردار از تجربه نظامی در دولت صدام و همچنین در نبردهایی در عراق در تقابل با ارتش آمریكا، بسرعت بر متن شرایط خونین حاكم بر عراق رشد كرد. دولتهای ارتجاعی منطقه مانند عربستان و تركیه كه دستشان به درجات زیادی از تحولات عراق كوتاه مانده بود، در وجود داعش نیرویی را دیدند كه میتوانند بر آن سرمایه گذاری كنند و به سوی رقیب سیاسی و نظامی خود در منطقه روانه اش كنند. داعش از امكانات بی انتهای عربستان سعودی و متحدین اش برخوردار شد. در عین حال پس از دوره كوتاهی نیروهای نظامی اش، به سوی سوریه، متحد دیگر حكومت اسلامی ایران روانه شد. پیشرویهای غافلگیر كننده داعش در سوریه و پس از آن در عراق معادلات سیاسی در خاورمیانه را دگرگون كرد. بسیاری از نیروهای ارتجاعی منطقه در وجود داعش سگ هاری را میدیدند كه میتوانند به جان نیروهای حكومت اسلامی ایران بیندازند و از این هیولای اسلامی برای كنترل و مهار هیولای اسلامی دیگری بهره گیری كنند. این نقش تاكتیكی و ارزش مصرف داعش برای این نیروها بود. تركیه نفت مناطق تحت كنترل داعش را خریداری میكرد. عربستان و امارات و برخی دیگر كشورها بطور غیر مستقیم بودجه قابل ملاحظه ای در اختیارش قرار میدادند. اسرائیل به مداوای مجروحین جنگی اش پرداخت و تركیه خط تردد نیروهای این هیولا به اروپا شد. این سیاست هر چند كه بنا به ماهیت سیاسی قائم به ذات خود در مقابله با نیروهای آمریكا و حكومت اسلامی ایران قرار گرفته بود، اما جنایاتی كه خلق كرد، بلند پروازی هایی كه در دستورش قرار داشت، سرزمینهایی را كه به تصرف در آورد، امكان همسویی چندانی برای متحدین منطقه ای اش باقی نمیگذاشت.

با قرار گرفتن ترامپ در راس هیات حاكمه آمریكا، ما شاهد تغییری در سیاست منطقه ای آمریكا بودیم. تلاش برای ملغی كردن توافق هسته ای با جمهوری اسلامی در دستور قرار گرفت. سیاست دخالت گسترده تر جایگزین سیاست محدود كردن دخالت نیروهای آمریكا در كشمكشهای منطقه در دوران اوباما شد. سیاست مهار حكومت و كوتاه كردن دست حكومت اسلامی ایران در منطقه بطور گسترده و فعال در محور سیاستهای منطقه ای دولت آمریكا قرار گرفت. فشار افكار عمومی و بشریت مترقی بر دولتهای درگیر در كشمكشهای خاورمیانه، راه حمایت از داعش را عملا مشكل میكرد.

روسیه نیز در متن چنین شرایطی و بمنظور حفظ حكومت بشار اسد و پایگاه منطقه ای اش بطور گسترده در كنار حكومت اسلامی و سپاه قدس و حزب الله، درگیر كشمكشهای منطقه شد. این مجموعه عمر سیاه داعش را به شمارش معكوس كشاند.

شكست داعش و حذف این نیرو از معادلات اصلی منطقه عملا راه را برای رو در رویی های بازیگران و نیروهای اصلی منطقه هموار كرد. دو نیروی عمیقا ارتجاعی و اسلامیستی كه در عین حال خواهان تاثیر گذاری و تعیین نیروی هژمونیك در منطقه هستند. در یك سوی این معادله حكومت آدمكشان اسلامی ایران و در سوی دیگر حكومت سوپر مرتجع عربستان سعودی و متحدین اش و همچنین دولت اسرائیل قرار دارند. آمریكا، روسیه، چین و كشورهای اروپایی هر كدام به درجات متفاوت در این تقابل سهیم اند.

با شكست داعش، جمهوری اسلامی توانست موقعیت خود را در منطقه تحكیم كند اما به همان درجه نیز جدال با عربستان و متحدین اش به جلوی صحنه كشمكشهای منطقه كشیده شد. این جدال امروز در محور تخصمات منطقه قرار دارد. سئوال این است: این جدال بر سر چیست؟ آیا این جدال به جنگ میان این قطبهای ارتجاعی منتج خواهد شد؟ سناریوهای احتمالی كدامند؟

این جدالی ارتجاعی از هر دو سو بر سر تعیین نیروی هژمونیك در منطقه است. كدام نیرو هژمونی منطقه را در دست خواهد داشت؟ پاسخ به این سئوال در عین حال گوشه ای از دكترین جدید آمریكا در منطقه است. دورانی كه دیگر از قرار آمریكا نمیخواهد مستقیما نیروی درگیر تخاصمات منطقه ای باشد. مانند دوران نیكسون، هیات حاكمه جدید آمریكا به دنبال نیرویی برای عهده دار شدن نقش واسطه و پایگاه سیاسی آمریكا در منطقه است.

این جدال به كدام سو میرود؟ جنگ در لبنان؟ با حذف داعش و حمایت همه جانبه دولت آمریكا ما شاهد تعرض عربستان سعودی و متحدین اش برای تغییر توازن قوای ایجاد شده بودیم. حزب الله لبنان آن نیرویی بود كه باید در مقابل شكست داعش قربانی میشد. عربستان سعودی با اعمال فشار بر سعد حریری تلاش كرد كه كابینه ائتلافی و شكننده دولت لبنان را در هم بشكند و با دامن زدن به بحران داخلی و حكومتی در لبنان پای دولت اسرائیل را نیز به مخصمه كشانده و با حزب الله تسویه حساب كند. این محاسبه اولیه هیات حاكمه جدید و ماجراجوی عربستان بسرعت به شكست كشیده شد. نه دولت اسرائیل حاضر به ورود به جنگ به نیابت از عربستان شد و نه ائتلاف شكننده حاكمیت لبنان در اثر این مانور عربستان و سعد حریری در هم شكسته شد و نه حزب الله تلاش كرد سهم خود را در این شرایط گسترش داده و تن به بازی عربستان دهد. آمریكا و برخی از كشورهای دیگر نیز این اقدام و شروع جنگی دیگر در منطقه را بیش از حد ماجراجویانه تلقی كرده و مانع از شكل گیری آن شدند. این مجموعه یك شكست برای سیاست جدید عربستان و متحدین آن بود. عربستان در اولین اقدام تعرضی خود پس از داعش موفق نشد. اسرائیل نیز اگر چه در انتظار جدالی قطعی با حزب الله است، اما زمان و چگونگی شروع این تقابل به میزان خود جدال تعیین كننده و حیاتی است. اما لبنان مستقل از كمرنگ شدن بحران حكومتی كنونی كماكان یك عرصه تقابل و كشمكش میان این قطبهای ارتجاعی است.

پرسیده اید تاثیر این تغییرات در سیاست منطقه ای حكومت اسلامی چیست؟ واقعیت این است كه جمهوری اسلامی در حال حاضر توانسته است خود را به درجات زیادی به عنوان یك بازیگر مهم در منطقه تثبیت كند. تحولات سوریه، حفظ حكومت ارتجاعی بشار اسد، تحولات در عراق و حضور تعیین كننده دستجات اجیر شده از نوع حشد الشعبی و سایر نیروهای ارتجاعی اش، نقش ویژه ای به این نیرو داده است. ائتلاف روسیه، تركیه و ایران، تلاشی در تثبیت سیاسی و بین المللی این موقعیت برخاسته از جنگ و شكست داعش در سوریه است.

اما آنچه در فرای جغرافیای سیاسی ایران در جریان است بازتاب نعل به نعلی در تحولات سیاسی در داخل كشور و در رو در رویی با مردمی كه در كمین رژیم اسلامی نشسته اند، ندارد. یك نمونه: زلزله ای كه در مناطق غربی كشور آوارها را بر سر مردم فقر زده خراب كرد، در اثر دخالت انسانگرایانه مردم به یك زلزله سیاسی برای رژیم اسلامی تبدیل شد. این تنها گوشه ای از تحولاتی است كه در جامعه در جریان است. ما هر روز شاهد اعتراضات بخشهای مختلف جامعه برای طلب حق و حقوقشان هستیم. دعواهای جناحها و باندهای مختلف حكومتی مانند غده سرطانی پیكره رژیم را در چنگال خود گرفته است. این وضعیت و نه موقعیت حكومت اسلامی در خارج جغرافیایی ایران سرنوشت رژیم اسلامی را تعیین خواهد كرد. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست مردم است. با حذف داعش، نوبت حذف پدرخوانده داعش است. این وظیفه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران است.